

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دعای مطالعه

«اللَّهُمَّ أَخْرِجْنِي مِنْ ظُلُمَاتِ الْوَهْمِ وَآكُرْمْنِي بِنُورِ الْفَهْمِ اللَّهُمَّ افْتَحْ عَلَيْنَا أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ وَأَنْشُرْ عَلَيْنَا خَزَائِنَ عُلُومِكَ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ»^۱

(خدایا، مرا از تاریکی‌های وهم خارج کن و به نور فهم گرامی ام بدار. خدایا، درهای رحمتت را به روی ما بگشا و خزانه‌های علومت را برایمان باز کن؛ به مهربانی‌ات، ای مهربان‌ترین مهربانان!)

۱. عباس قمی، مفاتیح الجنان، دعای مطالعه.



تقدیم به پیشگاه بلند و آسمانی پیامبر اعظم ﷺ و ارواح
قدسی ائمه معصومین علیهم السلام، به ویژه مولا و مقتدای زمان، حضرت
بقیة اللہ الاعظم و رَحْمَةُ الرَّحْمَنِ؛ شهدای انقلاب اسلامی و دفاع مقدس؛
مدافعان مظلوم حرم اهل بیت و زائران آستان ملکوتی امام
علی بن موسی الرضا علیهما السلام!

یک پنجره خورشید

سیره و سیمای پیامبر اعظم ﷺ به روایت عالم آل محمد ﷺ



محمد هادی زاهدی

سرشناسه	: زاهدی، محمدهادی، ۱۳۴۴
عنوان و نام پدیدآور	: یک پنجره خورشید: (سیره و سیمای پیامبر اعظم ﷺ) به روایت عالم آل محمد (ع) / مؤلف: محمدهادی زاهدی؛ به سفارش معاونت تبلیغات اسلامی.
مشخصات نشر	: مشهد: آستان قدس رضوی، معاونت تبلیغات اسلامی، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری	: ۱۲۸ص.
شابک	: 978-622-6852-18-0
وضعیت فهرست نویسی	: قیفا
عنوان دیگر	: سوره و شمایل پیامبر اکرم ﷺ از زبان امام رضا ﷺ.
موضوع	: علین موسی (ع) امام هشتم، ۲۱۵۳ - ۲۲۰۳ق. -- دیدگاه درباره محمد ﷺ، پیامبر اسلام
موضوع	: Ali ibn Musa, Imam VIII -- Views on Muhammad, Prophet
موضوع	: محمد ﷺ، پیامبر اسلام، ۵۳ قبل از هجرت - ۱۱ق. -- فضایل
موضوع	: Muhammad, Prophet -- *Virtues
شناسه افزوده	: آستان قدس رضوی، معاونت تبلیغات اسلامی
شناسه افزوده	: Astan Qods Razavi, Islamic Relief and Communication Assistant
شناسه افزوده	: آستان قدس رضوی، معاونت تبلیغات اسلامی
شناسه افزوده	: Astan Qods Razavi, The Islamic Propagation Department
ردیفی کنگره	: BP۴۷/۳۵
ردیفی دیوبند	: ۲۹۷/۹۵۷
شماره کتاب شناسی ملی	: ۵۸۸۹۶۳۸



عنوان: یک پنجره خورشید: سیره و سیمای پیامبر اعظم ﷺ به روایت عالم آل محمد ﷺ

گردآورنده: محمدهادی زاهدی

ویراستار زبانی و تصویری: سمیرا علمدار علی اکبری

ارزیاب علمی: جواد محدثی

تصویرگر: محمود محمدی

گرافیکست و صفحه‌آرا: سعید صفارزاد

ناشر: انتشارات زائر رضوی

چاپخانه: مؤسسه فرهنگی قدس

نوبت چاپ: چهارم، ۱۴۰۱

شمارگان تاکنون: ۱۴۰۰۰

شمارگان: ۵۰۰۰

شابک: ۹۷۸ - ۶۲۲ - ۶۸۵۲ - ۱۸ - ۰

قیمت: ۲۵۰۰۰ تومان (غیرقابل فروش)

نشانی: مشهد، حرم مطهر رضوی، صحن پیامبر اعظم ﷺ، ضلع غربی، باب الهادی (ع)

اداره برنامه ریزی.

صندوق پستی: ۹۱۷۳۵ - ۳۵۱

سامانه پیامکی دریافت پیشنهادها و انتقادات: ۳۰۰۰۸۰۲۲۲۲

حق چاپ محفوظ است.

فهرست

سخن ناشر	۹
مقدمه	۱۱

فصل اول

سپیده دم آفتاب	۱۵
یتیم مکه	۱۷
روز شمار وقایع زندگی پیامبر ﷺ قبل از بعثت	۱۸
حجر الاسود و تدبیر محمد امین	۲۰
فرزندان پیامبر ﷺ	۲۲
اوصاف پیامبر اکرم ﷺ در روایت امام هشتم علییه السلام	۲۴

فصل دوم

رسم آفتاب	۳۱
حیای پیامبر ﷺ	۳۳
نتایج حیا	۳۴
سلام کردن به همگان	۳۷
پنج سنت پیامبر ﷺ	۳۸
سخن گفتن پیامبر ﷺ	۳۹
محمد امین	۳۹
مرد را دردی اگر باشد، خوش است	۴۰

۴۳	 شوخی های شیرین پیامبر ﷺ
۴۴	 تشویق به شوخی های حلال
۴۵	 بازی پیامبر ﷺ با نوه های خود
۴۵	 سخن به اندازه گفتن
۴۶	 تشکر از هدیه های اندک
۴۷	 غذای پیامبر ﷺ

فصل سوم

۴۹	 دنیا از نگاه آفتاب
۵۱	 دنیا در نگاه پیامبر ﷺ
۵۲	 موقوفات پیامبر ﷺ
۵۳	 دنیاگریزی
۵۷	 یک دشت طلا!
۵۸	 حرکت بر مدار حق

فصل چهارم

۶۱	 رفتار آفتاب
۶۳	 ویژگی های رفتاری پیامبر ﷺ
۶۷	 شجاعت پیامبر ﷺ
۷۰	 پیامبر ﷺ در خانه
۷۱	 کارهای شخصی

فصل پنجم

- آفتاب و مردم ۷۳
- رسیدگی به امور مردم ۷۵
- توجه به مردم ۷۶
- قرض گرفتن برای کمک به دیگران! ۷۸
- شفاعت از مددکاران مردم ۸۱

فصل ششم

- آفتاب و نیازمندان ۸۳
- ابلاغ نیاز مردم به مسئولان ۸۵
- مسئولان و نیازمندان ۸۷
- رسیدگی به مشکلات مردم ۸۸
- رفتن به دنبال مردم برای حل مشکلات آنان ۸۹
- لبی پراز لبخند ۹۱
- خبرداشتن از حال مردم ۹۲
- بهشت برای برداشتن یک بوته خار ۹۳
- تشویق و تنبیه ۹۴

فصل هفتم

- شیوه آفتاب ۹۷
- اعتدال ۹۹

۹۹		حق‌مداری
۹۹		خیرخواهی برای مردم
۱۰۱		باغ‌های بهشت
۱۰۴		نگاه یکسان
۱۰۶		خُلُق نیکو در برابر نیازمندان
۱۰۷		مدارا، حیا، راستی و امانت
۱۰۹		گذشت پیامبر ﷺ

فصل هشتم

۱۱۳		سکوت و سخن آفتاب
۱۱۵		زبان‌خدایی
۱۱۵		سه سخنی که هرگز نگفت
۱۱۶		سه کاری که درباره هیچ‌کس انجام نداد
۱۱۷		پرهیز از بحث و جدل
۱۱۸		تحمل در برابر غریبان
۱۲۰		قطع نکردن سخن هیچ‌کس
۱۲۱		سکوت پیامبر ﷺ
۱۲۲		تأمل و تفکر پیامبر ﷺ
۱۲۲		احتیاط‌های پیامبر ﷺ
۱۲۳		کتابنامه
۱۳۰		مسابقه فرهنگی یک پنجره خورشید



حضور در حرم جزو لحظه‌های به‌یادماندنی زندگی هر زائر است. او در این بوستان بهشت، خود را به دست نسیم رحمت الهی می‌سپارد و در پرتو حضور در محضر ولیّ خدا، زندگی دنیوی و اخروی خویش را با انوار خورشید امامت، نورانی می‌سازد.

انتشارات معاونت تبلیغات اسلامی آستان قدس رضوی این افتخار را دارد که با بهره‌گیری از ظرفیت‌ها و توانمندی‌های بی‌بدیل اهل علم و قلم و هنر که به برکت این امام رؤوف، بر این قطعه از بهشت منعطف شده است، در جهت توسعه و ترویج آموزه‌های اسلامی، فرهنگ رضوی و انتقال پیام انقلاب شکوهمند اسلامی، به زائران آستان جانان خدمت می‌کند. امید است که مقبول افتد.

پیامبر اعظم ﷺ و خاندان پاکش فرمان‌روایان اقالیم سخن و رفتارند. جوشش سخن در لبان گوهر بار آنان، چونان جوشش نور از چشمه خورشید و رفتار





حکیمانه آنان نرم‌تر از آب در جان جویباران است. تردیدی نیست که برای دستیابی به سرچشمه دانش و معدن حکمت باید رو به درگاه آن بزرگان نهاد و گوهر علم و حکمت را در نزد آنان جست. از این منظر کتاب یک پنجره خورشید که هم‌زمان با عید سعید مبعث، پیشکش پیروان آن حضرت می‌شود، تبیین روایتی است از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام. این روایت از امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام که تربیت یافته دامان وحی‌اند، نقل شده است و خواننده را با اخلاق و رفتار و منش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که برگرفته از تعالیم قرآنی است، آشنا می‌کند.

معاونت تبلیغات اسلامی آستان قدس رضوی





مقدمه

ای رسول خدا!

ای ستودهٔ آسمانی

کدامین واژه را بردارم که منظومهٔ نگاه تو را بسراید؟

تصویر تو تنها در «قاب قوسین» می‌گنجد

و تمام تو را تنها در کنار «سدرۃ المنتهی» می‌توان

تماشا کرد!

تو از بال‌های جبرئیل نیز فراتری

و اوج پرواز تو را گل‌واژهٔ «أو أدنی» می‌داند!

ای سفرکرده به معراج

پرواز برای فرازمندی تو حجم ناچیزی است.

ای یتیم مکه!

پدر تویی که روح حیات را در کالبد انسان دمیده‌ای!

تویی که سوختی تا شمع جمع کودکان زمین باشی

و پدرانی بیافرینی تا رسم پدری را در زمین پاسداری

کنند

و زنانی که رسم «سرور زنان جهان» را در بسیط





جهان بگسترانند.

یا محمد!

ای ستودهٔ خدای جهانیان!

قد قامتِ واژه‌ها نیز به بلندای تو نمی‌رسد.

ستایش تو ستایش منظومهٔ خورشید است و مدح
آفتاب!

و ماه، مگر تو را در شب من بتاباند...

دربارهٔ سیره و شمایل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از همان
سده‌های نخستین اسلامی، کتاب‌های متعددی نوشته
شده است و هر کدام کوشیده‌اند جلوه‌ای از این خورشید
پرفروغ و بی‌غروب را برای خوانندگان خود ترسیم
کنند و بی‌تردید از بهترین شمایل‌ها و سیره‌هایی که
به اختصار توانسته بارقه‌هایی چشم‌نواز و راهگشا را از آن
ستارهٔ تابان و خورشید نورافشان بیان کند، روایتی است
که امام علی بن موسی الرضا علیه السلام از پدران ارجمند خود
از زبان دو سبط پیامبر، امام حسن و امام حسین علیهما السلام،





روایت کرده که آن دو بزرگوار نیز آن را از دایی^۱ و پدر خود روایت کرده‌اند و این روایت تقریباً در سیره‌هایی که پس از قرن سوم نوشته شده، بازتاب یافته است.

افزون بر روایت هندبن‌ابی‌هاله، در کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام نیز توصیفات دیگری درباره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آمده است که آن‌ها را نیز به این نوشته افزودم و برای تبیین مطالبی که در این روایت آمده، از دیگر منابع معتبر نیز مدد گرفته‌ام تا مجموعه‌ای کم‌حجم، اما تا حد ممکن گویا، در اختیار خوانندگان این اثر قرار گیرد و بدیهی است که ترتیب مطالب و نوشته‌ها بر اساس همان روایت امام هشتم علیه السلام است.

در پایان، امید بسیار دارم که این اثر مورد توجه رحمة للعالمین، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و پاره تن او، امام هشتم علیه السلام قرار گیرد و گوشه چشم و نظر عنایتی به آن بفرمایند.

۱. منظور از «دایی»، همان «هندبن‌ابی‌هاله» فرزندخوانده حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم است.





از خوانندگان این مختصر نیز تقاضا دارم مرا از راهنمایی
و دعای خیر خود بهره‌مند فرمایند.

محمد هادی زاهدی

مرداد ۱۳۹۸



فصل

اول

سپیده دم آفتاب





محمد رسول الله، فرزند عبدالله بن عبدالمطلب و آمنه بنت وهب است. ایشان در روز جمعه، هفدهم ربیع الاول، در عام الفیل به دنیا آمد، در بیست و هفتم رجب در چهل سالگی به پیامبری مبعوث شد و در بیست و هشتم صفر بر اثر زهری که به ایشان خورانده بودند، در مدینه از دنیا رفت. عمر ایشان در آن هنگام شصت و سه سال بود.^۱

۱. محمد بن حسن طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۲.



یتیم مکه



پیامبر اسلام هنوز به دنیا نیامده بود که پدرش، عبدالله، در مدینه از دنیا رفت و فرزند آمنة، یتیم به دنیا آمد. مادرش که سوگوار شوهر جوان خود بود، چند روزی بیشتر نتوانست به او شیر بدهد. بنابراین او را به زنی به نام «ثویبه» سپردند که قبلاً حمزه، عموی پیامبر را نیز شیر داده بود؛ اما او هم نتوانست بیش از چند روز به این کودک یتیم شیر بدهد. جست‌وجو کردند و زنی پاک‌دامن و خوش‌نام را یافتند تا به یتیم مکه شیر بدهد و از او نگهداری کند. او «حلیمه سعدیه» بود و محمد مدت‌ها نزد او ماند.^۱

شش سال و سه ماه از عمر محمد گذشته بود که مادرش آمنة نیز از دنیا رفت. آمنة برای دیدن دایی‌های خود به مدینه رفته بود؛ اما در راه بازگشت به مکه بیمار شد و در جایی به نام «ابواء» درگذشت.^۲ درگذشت

۱. تقی‌الدین احمد مقریزی، إمتاع الأسماع، ج ۱، ص ۹ تا ۱۳.

۲. نک: محمدبن جریر طبری، تاریخ الأمم و الرسل و الملوك، ج ۱، ص ۴۵۳؛ محمد حصرمی شافعی، حدائق الأنوار و مطالع الأسرار فی سیرة النبی المختار، ص ۵۹.





مادر، درد یتیمی او را دوچندان کرد.^۱

روزشمار وقایع زندگی پیامبر ﷺ قبل از بعثت

سال‌های عمر محمد امین، سال‌هایی پر از حادثه بود. محمد امین چهارده‌ساله بود که آخرین جنگ از سلسله جنگ‌های معروف به «فجار» درگرفت و در سال بعد، «سوق عکاظ» که بازار معروف حجاز بود، برای نخستین بار شکل گرفت. این بازار نقش بسیار مهمی در تعامل و ارتباط بین قبایل شبه‌جزیره ایفا می‌کرد و یکی از کارکردهایش این بود که شاعران عرب از همه جا در این بازار گرد هم می‌آمدند و آخرین سروده‌های خود را ارائه می‌کردند.

۱. امام رضا علیه السلام از پدران خود نقل می‌کند که از امام سجاد علیه السلام پرسیدند: «چرا پیامبر صلی الله علیه و آله در کودکی یتیم شد و پدر و مادرش را از دست داد؟» فرمود: «برای اینکه مجبور نباشد از هیچ آفریده‌ای اطاعت کند» (شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۴۸).





محمد امین به نوزده سالگی رسیده بود که هرمز، پادشاه ایران، از دنیا رفت و خسرو پرویز به جای او نشست تا ورقی مهم در تاریخ روابط ایران و شبه جزیره گشوده شود.

در بیست سالگی پیامبر ﷺ، پیمان معروف به «حِلْفُ الْفُضُول»^۱ که پیمانی برای دفاع از ستمدیدگان بود، بسته شد. این نخستین پیمانی بود که در میان اعراب دوران جاهلیت بسته شد که از مظلومان، فارغ از اینکه فرد مظلوم به کدامین قبیله وابسته است، دفاع می کرد.^۲

۱. پیمان جوانمردان.

۲. نک: ابوالفرج ابن جوزی، الوفا بتعریف فضائل المصطفی، ص ۵۷.





حجرالاسود و تدبیر محمد امین

در سی و پنج سالگی محمد امین، سیلی ویرانگر کعبه را ویران کرد. مردم مکه جمع شدند تا آن را از نو بسازند. رؤسای قبایل جمع شدند و همه در ساختن آن مشارکت کردند؛ زیرا ساختن بیت را فضیلتی می دانستند که هیچ قبیله‌ای حاضر نبود از آن بگذرد و در کار ساختن خانه خدا مشارکت نداشته باشد. دیوار خانه بالا آمد. نوبت به حجرالاسود رسید. رقابت بین قبایل شروع شد. هر کدام مدعی بودند که قبیله خودشان باید حجر را در جای خود قرار دهد. نزدیک بود کار به جاهای باریک کشیده شود که یکی پیشنهاد کرد: «محمد هرچه گفت، عمل می‌کنیم.» محمد آمد و عبای خود را روی زمین انداخت، سنگ را روی عبا گذاشت و به رؤسای قبایل فرمود: «هر کدام گوشه‌ای از عبا را بگیرید و آن را بلند کنید.»

وقتی آن را بلند کردند، حجر را برداشت و با دست خود روی دیوار گذاشت. همه از این اقدام خردمندانه،







شادمان و خشنود بودند.^۱

فرزندان پیامبر ﷺ

امام صادق علیه السلام فرمود:

پیامبر ﷺ از خدیجه سه پسر داشت،
به نام‌های قاسم که کنیه پیامبر از نام
او گرفته شده بود و عبدالله و طاهرو چهار
دختر به نام‌های زینب، رقیه، ام‌کلثوم
که اسمش آمنه بود و فاطمه زهرا که
سرور زنان دو جهان است. آن حضرت
پسری دیگر به نام ابراهیم نیز داشت که
مادرش ماریه قبطیه بود.^۲

۱. ابوحاتم رازی، اعلام النبوة، ص ۷۴.

۲. حسین بن حمدان خصیبی، الهدایة الکبری، ص ۴۰.







اوصاف پیامبر اکرم ﷺ در روایت امام

هشتم علی‌علیه

امام رضا علی‌علیه از پدران بزرگوار خود و آن بزرگواران از امام حسن مجتبی علی‌علیه نقل کردند که آن حضرت فرمود:

از دایمی‌ام هندی‌ابی‌هاله خواستم ویژگی‌های پیامبر اکرم ﷺ را برایم بازگو کند؛ زیرا او در این زمینه دقت فراوان داشت و همه چیز را به خوبی به خاطر سپرده بود. گفت:

«إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ فَخْمًا مُفَخَّمًا يَتَلَأُلُ وَجْهُهُ تَلَأُلُ
الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ أَطْوَلَ مِنَ الْمَرْبُوعِ وَأَقْصَرَ مِنَ
الْمُشَدَّبِ عَظِيمِ الْهَامَةِ رَجُلٍ الشَّعْرِ إِذَا انْفَرَقَتْ
عَقِيقَتُهُ فَرَقَ وَإِلَّا فَلَا يُجَاوِزُ شَعْرُهُ شَحْمَةً
أُذُنَيْهِ إِذَا هُوَ وَفَرَهُ أَزْهَرَ اللَّوْنِ وَاسِعَ الْجَبِينِ أَرْجَ
الْحَاجِبَيْنِ سَوَابِغٍ فِي غَيْرِ قَرْنٍ بَيْنَهُمَا عِرْقٌ يَدْرُهُ
الْغَضَبُ.»





(حضرت رسول ﷺ بسیار باشکوه و باهیبیت بود. چهرهٔ ایشان مانند ماه شب چهارده می‌درخشید. قد ایشان از متوسط بلندتر، ولی بسیار بلند نبود. سر ایشان بزرگ و مویش نه بسیار پیچیده و نه کاملاً افتاده بود. موی سرش اکثر اوقات از نرمهٔ گوش نمی‌گذشت و اگر بلندتر می‌شد، میانه‌اش را می‌شکافت و بر دو طرف سر می‌افکند. رنگ چهره‌اش درخشان بود. پیشانی ایشان بلند و ابروهای ایشان کمانی بود و هرچند ابروهای کشیده‌ای داشت، به‌هم‌پیوسته نبود. وقتی خشمگین می‌شد، رگی میان ابروهای ایشان برجسته می‌شد).^۱

۱. یکی از موضوعاتی که مورد توجه تاریخ‌نگاران و اهل حدیث بوده، شمایل‌نویسی است که در آن به ترسیم شمایل ظاهری حضرت پیامبر ﷺ پرداخته‌اند. دو نمونهٔ مشهور از این کتاب‌ها، الشمائل نوشتهٔ ترمذی (متوفای ۲۷۹) و الشمائل الشریفة نوشتهٔ





امام رضا علیه السلام در ادامه روایت می‌فرمایند:

«أَفْتَى الْعَرَنِينَ لَهُ نُورٌ يَغْلُوهُ يَحْسَبُهُ مَنْ لَمْ
يَتَأَمَّلْهُ أَشَمَّ كَثَّ اللَّحْيَةِ سَهْلَ الْخَدَّيْنِ ضَلِيعَ
الْفَمِّ أَشْنَبَ مُفْلَجِ الْأَسْنَانِ دَقِيقَ الْمَسْرِیَةِ كَأَنَّ
عُنُقَهُ جِيدُ دُمِيَّةٍ فِي صَفَاءِ الْفِضَّةِ مُعْتَدِلَ الْخَلْقِ
بَادِنًا مُتَمَاسِكًا.»

بینی ایشان باریک و میان بینی‌شان
برجسته بود. نورانیتی داشت که همواره
ایشان را دربرمی‌گرفت؛ به‌گونه‌ای که
اگر کسی تأمل نمی‌کرد، فکر می‌کرد
اهل تکبر است. محاسنش پرپشت
و کوتاه بود. گونه‌هایش صاف بود.
دهان کوچکی نداشت و دندان‌هایش
فاصله‌دار بود. موی کمی در سینه
داشت و گردن ایشان زیبا و نقره‌فام





بود. اندامی متوازن داشت و خوش قیافه بود.)

«سَوَاءَ الْبَطْنِ وَ الصَّدْرِ بَعِيدَ مَا بَيْنَ الْمَنْكَبَيْنِ
ضَخَمَ الْكَرَادِيسِ أَنْوَرَ الْمُتَجَرِّدِ مَوْصُولَ مَا
بَيْنَ اللَّبَّةِ وَ السَّرَّةِ بِشَعْرِ يَجْرِي كَالْخَطِّ عَارِي
الثَّدْيَيْنِ وَ الْبَطْنِ وَ مَا سَوَى ذَلِكَ أَشْعَرَ الذَّرَاعَيْنِ
وَ الْمَنْكَبَيْنِ وَ أَعَالِي الصَّدْرِ طَوِيلَ الرِّزْدَيْنِ رَحْبَ
الرَّاحَةِ شَنَّ الْكَفَّيْنِ وَ الْقَدَمَيْنِ.»

(سینه و شکم ایشان در یک راستا
قرار داشت. شانه‌هایی پهن و بازوهای
ستبر و قوی داشت... بازوهای کشیده
و بلند و دست‌وپایی درشت و مردانه
داشت.)^۱

۱. زبر بودن دست‌های پیامبر نشانه آن بود که آن حضرت بسیار کار می‌کرد و اهل نشستن و فرمان دادن نبود.





«سَائِلَ الْأَظْرَافِ سَيْطَ الْعَصَبِ خُمَصَانَ
الْأُخْمَصَيْنِ فَسِيحَ الْقَدَمَيْنِ يَنْبُو عَنْهُمَا الْمَاءُ إِذَا
زَالَ زَالَ تَقْلُعًا يَخْطُو تَكْفِيًا وَ يَمْشِي هَوْنًا ذَرِيعَ
الْمِشْيَةِ إِذَا مَشَى كَأَنَّمَا يَنْحَطُّ مِنْ صَبَبٍ وَإِذَا
الْتَفَتَ الْتَفَتَ جَمِيعًا.»

(آن حضرت انگشت‌هایی کشیده
و اندامی موزون داشت. کف پاهای
ایشان گود بود و روی پاهایش صاف و
صیقلی بود که اگر آب روی آن می‌ریخت،
به سرعت از روی آن رد می‌شد. متمایل
به جلو گام برمی‌داشت. متواضعانه راه
می‌رفت. نه تند می‌رفت و نه کند؛ گویا
در سرازیری و به سمت پایین حرکت
می‌کند.)





کسی که در سرازیری‌های تند حرکت می‌کند، نه می‌دود و نه می‌ایستد؛ بلکه گام‌ها را محکم و پشت‌سرهم، اما تند برمی‌دارد. ابن عباس می‌گوید: «رسول الله ﷺ وقتی راه می‌رفت، می‌فهمیدی که این نوع راه‌رفتن، کار آدم‌های خسته و ناتوان نیست.»^۱ «هنگامی که می‌خواست به چپ و راست توجه کند، با تمام بدن به آن سو برمی‌گشت.»

عادت انسان‌های متکبر و اهاالی قدرت این است که اگر بخواهند به کسی نگاهی بکنند، با گوشه چشم نگاه می‌کنند، به سمت او بر نمی‌گردند و در بیشتر موارد اصلاً به طرف حتی نگاهی هم نمی‌اندازند؛ اما پیامبر ﷺ با تمام وجود به سمت گوینده برمی‌گشت و این نشانه تواضع آن حضرت و اهمیت دادن به مردم و مردم‌دوستی است.

«نگاهش به پایین بود و به زمین طولانی‌تر از آسمان نگاه می‌کرد.»

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۳۶.





خداوند در قرآن کریم می‌فرماید که لقمان حکیم به پسرش گفت: ﴿وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا﴾^۱ (از روی تکبر و خودخواهی روی زمین راه مرو؛ تو قطعاً نمی‌توانی زمین را بشکافی و قطعاً قدت به کوه‌ها نمی‌رسی!) یعنی تو موجود ناچیز و کوچک در برابر این زمین گسترده خداوند چیزی نیستی و هرچه گردن‌فرازی کنی،قامتی به بلندای کوه نخواهی یافت.

پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «من تواضع لله رفعه الله و من تكبر خفضه الله»^۲ (هرکس به خاطر خدا در مقابل مردم فروتنی و تواضع کند، خدا جایگاه و مقام او را بالا می‌برد و هرکس با مردم از روی تکبر و خودخواهی برخورد کند، خدا او را خوار و ذلیل می‌کند).

۱. اسراء، ۳۷.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۶۵.



فصل

دوم

رسم آفتاب



۲





حیای پیامبر ﷺ

«معمولاً به کسی خیره نمی‌شد.

نگاهش بیشتر به زمین بود تا آسمان

و تمام نگاه‌های او به دیگران، نگاهی

سرشار از حیا بود و کمی در چشم

دیگران نگاه می‌کرد.»

روشن است که خیره شدن در چشم دیگران نشانه

پررویی است؛ اما پیامبر ﷺ که نمونه‌ای واقعی از

یک انسان باحیا بود، هیچ‌گاه در چشم کسی خیره

نمی‌شد و نه تنها خود ایشان بسیار باحیا بود، بلکه به

حیا نیز بسیار اهمیت می‌داد.





نتایج حیا

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در حدیثی مفصل، عقل و شاخه‌های آن را بیان کرد و فرمود:

یکی از شاخه‌ها و شعبه‌های عقل، حیا و آزرَم است که از آن شاخه‌هایی پدید آمده است. این شاخه‌ها عبارت‌اند از: نرم‌خویی، مهربانی، سلامت‌بودن و سلامت‌ماندن، دوری از شرّ و بدی، خنده‌رو بودن، گذشت، پیروزی، برخورداری از نام نیک در میان مردم و این‌ها چیزهایی است که انسان عاقل و خردمند از طریق حیا به دست می‌آورد.^۱

۱. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۱۸.





این حدیث، بسیار زیبا و جالب توجه است و همان طور که ملاحظه می شود، حیا منشأ بسیاری از صفات پسندیده و ویژگی های ممتاز آدمی است. این سخن از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بسیار شایان توجه است که فرمود: «قیامت فران خواهد رسید، مگر آنگاه که حیا از زنان و کودکان برداشته شود.»^۱ شاید بتوان از این حدیث برداشت کرد که از بین رفتن حیا به معنای پایان حیات انسان است!

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۶، ص ۳۱۵.







سلام کردن به همگان

«يَبْدُرُ مَنْ لَقِيَهُ بِالسَّلَامِ.»

(به هرکس می‌رسید، سلام می‌کرد.)

کسی که خود را برتر از دیگران نمی‌پندارد، به دیگران سلام می‌کند و پیامبر در این زمینه نیز نمونه بود. ایشان حتی به کودکان نیز سلام می‌کرد تا بین مردم سنت شود و هیچ‌کس خود را از دیگران برتر نداند.





پنج سنت پیامبر ﷺ

امام رضا علیه السلام از قول پدران خود نقل کرده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

من پنج کار را تا زنده‌ام، ترک نخواهم کرد: ۱. غذاخوردن با بردگان روی زمین؛ ۲. سوارشدن بر الاغ و پالان کردن آن؛ ۳. دوشیدن بز با دست‌های خودم؛ ۴. پوشیدن لباس‌های پشمی و خشن؛ ۵. سلام کردن بر کودکان. من این کارها را انجام می‌دهم تا پس از من، به عنوان سنت، به آن‌ها توجه شود و مردم به آن اقتدا کنند.^۱

۱. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۸۱. بدیهی است مقصود پیامبر اعظم از این مثال‌ها آن است که مدیران جامعه، خود را هم‌رنگ و همانند مردم بدانند، خود را از دیگران برتر و بهتر ندانند، با فقیران و بینوایان غذا بخورند، مانند آنان لباس بپوشند و مانند آنان زندگی کنند. البته این موضوع منحصر به مدیران نیست؛ بلکه شامل همه مردم و کسانی که ثروت و شهرت و... دارند نیز می‌شود.



سخن گفتن پیامبر ﷺ

«به دایم گفتم: 'سخن گفتن آن حضرت چگونه بود؟' گفت: 'آن حضرت پیوسته محزون و مدام در حال تفکر بود. آسایش و راحتی نداشت.'»

محمد امین

درباره سخن گفتن پیامبر ﷺ، این نکته شایان توجه است که ایشان همواره به عنوان انسانی راست گو و امین مشهور و معروف بوده است و هیچ گاه در هیچ موقعیتی، حتی قبل از بعثت نیز از او سخن دروغی شنیده نشده بود و همه به راست گوبودن او ایمان و باور داشتند. او نه تنها در سخن راست می گفت، بلکه در عمل نیز صادق بود و کردار ایشان نیز از صداقت و راستی سرشار بود و به همین دلیل او را امین می خواندند؛ زیرا امین کسی است که صداقت و راستی را در عمل نشان داده باشد.





مرد را دردی اگر باشد، خوش است

پیامبر اکرم ﷺ اهل درد بود و می فرمود: «وقتی خدا کسی را دوست داشته باشد، ابری باران را همواره در دل او می بارد» و فرمود:

خدا دل های اندوهگین را دوست دارد
و محال است کسی که از ترس خدا
می گرید، به جهنم برود. همان طور که
محال است شیر به پستان بازگردد. حلق
و گلویی که در راه خدا گرد و غبار خورده،
دود جهنم را نخواهد خورد. خندیدن
بسیار دل را می میراند و خدا کسانی را
که هیچ دردی ندارند و همواره مست
خوشی هایند، دوست ندارد.^۱

۱. احمد بن محمد حلی، عده الداعی، ص ۱۶۸.





درد یکی از مفاهیم بلند در ادبیات عرفانی ماست و آنچه باعث می‌شود انسان از دیگران، حتی فرشتگان نیز مقامی ارجمندتر و والاتر داشته باشد، درد است و انسان عارف این درد را با تمام وجود دوست دارد و به هیچ‌روی حاضر نیست آن را درمان کند.
عطار می‌گوید:

دوست‌تر دارم منِ آشفته‌دل
ذره‌ای دردت ز هر درمان که هست
و تنها چیزی که دردهای انسان را درمان می‌کند،
همین درد است. می‌گوید:

هر آن دردی که دلدارم فرستد
شفای جان بیمارم فرستد
چو درمان است درد او دلم را
سزد گر درد بسیارم فرستد





اینجاست که خدا هرکس را که بیشتر دوست دارد، بیشتر به او جرعه‌های درد می‌نوشاند. پیامبر اعظم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: «أَعْظَمُ النَّاسِ بَلَاءً الْأَنْبِيَاءُ ثُمَّ الْأَمْثَلُ فَالْأَمْثَلُ»^۱ (سخت‌ترین آزمون‌ها، برای پیامبران است و پس از آنان، برای هرکس که به آنان شباهت بیشتری داشته باشد).

بااین‌همه آن حضرت اهل مزاح بود و با مردم شوخی می‌کرد. ابن‌ابی‌الحدید می‌گوید این حدیث را همه روایت کرده‌اند که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: «إِنِّي لَأَمْزَحُ وَلَا أَقُولُ إِلَّا حَقًّا»^۲ (من شوخی و مزاح می‌کنم؛ اما در همان شوخی نیز چیزی جز حق نمی‌گویم).

۱. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۲، ص ۳۴۸.

۲. ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ص ۳۳۱.





شوخی‌های شیرین پیامبر ﷺ

روزی پیرزنی نزد پیامبر ﷺ آمد و از ایشان خواست دعا کند تا خدا او را به بهشت ببرد. پیامبر ﷺ فرمود: «پیرزن‌ها به بهشت نمی‌روند!» پیرزن خیلی نگران شد. پیامبر ﷺ تبسمی کرد و این آیه را تلاوت فرمود: ﴿إِنَّا أَنشَأْنَاهُنَّ إِنِشَاءً فَجَعَلْنَاهُنَّ أَبْكَارًا﴾^۱ «ما آنان را از نو می‌سازیم و آنان به صورت دوشیزگان وارد بهشت خواهند شد.»^۲



۱. واقعه، ۳۵ و ۳۶.

۲. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۲، ص ۳۴۸؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ص ۳۳۱.





تشویق به شوخی‌های حلال

پیامبر ﷺ نه تنها شوخی می‌کرد، بلکه انسان‌های شوخ طبع را تشویق می‌کرد. نعیمان از کسانی بود که در جنگ بدر در رکاب پیامبر جنگیده بود. او بسیار اهل شوخی بود و خیلی می‌خندید و دیگران را می‌خنداند. پیامبر ﷺ درباره او فرمود: «او با همین لب خندان به بهشت خواهد رفت.»^۱

۱. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ص ۳۳۲.





بازی پیامبر ﷺ با نوه‌های خود

پیامبر ﷺ با دو فرزند خودش، حسن و حسین، شوخی می‌کرد و حسین را روی شکم خود می‌گذاشت و او را می‌خواباند و می‌گفت: «حَزَقَهُ حَزَقَهُ تَرَقَّ عَيْن بَقَّة.»^۱

سخن به اندازه گفتن

«در جایی که نیاز نبود، سخن نمی‌گفت. آغاز و انجام سخنش، رسا و سخن ایشان جامع بود. نه اضافه سخن می‌گفت، نه کم. کلامش دل‌پذیر بود. سست و سبک سخن نمی‌گفت.»

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۹۶.





تشکر از هدیه‌های اندک

«هدایا و پیشکش‌های دیگران هرچند کم، در نظرش بزرگ بود و هیچ‌گاه از هدیه کسی مذمت نمی‌کرد.»
علامه طباطبایی در سنن النبی به نقل از مناقب می‌گوید: «پیامبر ﷺ هدیه را می‌پذیرفت؛ حتی اگر یک جرعه شیر بود و آن را می‌خورد؛ اما صدقه از کسی قبول نمی‌کرد.»^۱

۱. سید محمدحسین طباطبایی، سنن النبی، ص ۱۲۹.





«از طعم غذا، تعریف یا مذمت نمی‌کرد»

در اینکه پیامبر ﷺ از غذایی تعریف یا مذمت نمی‌کرد، رازی وجود دارد که توجه به آن ضروری است: نخست آنکه همهٔ غذاها نعمت خدا هستند و انسان آگاه باید در برابر نعمت‌ها اهل شکر و سپاس باشد. دوم اینکه تعریف یا مذمت غذا غیر از ستایش و تشکر از آشپز و صاحب‌خانه است و طبیعی است که آن حضرت از هرکس که کاری انجام می‌داد، به نحو شایسته تشکر و قدردانی می‌کرد.

نکتهٔ دیگری که از این روایت می‌توان فهمید، این است که پیامبر اکرم ﷺ برای آنکه همسران یا میزبانان خود را به زحمت نیندازد، از غذایی تعریف نمی‌کرد تا کسان دیگر هم بگویند باید برای رسول الله ﷺ همان غذا را تهیه کنیم و طبیعی است که این کار، مستلزم هزینه و زحمت بود. نکتهٔ آخر آنکه غذای موردعلاقهٔ پیامبر ﷺ، قطعاً موردتوجه





مسلمانان قرار می‌گرفت و در نتیجه ممکن بود
مسلمانان بخواهند غذای موردعلاقهٔ پیامبر ﷺ
را روی سفره‌های خودشان داشته باشند که این نیز
مشکلاتی را برای مردم ایجاد می‌کرد.



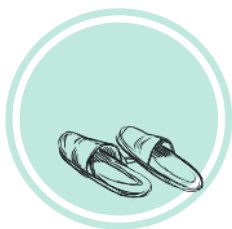
۱

۹۳

دنیا از نگاه آفتاب



۳





دنیا در نگاه پیامبر ﷺ

«دنیا و داشته‌های آن، او را عصبانی و

خشمگین نمی‌کرد.»

پیامبر ﷺ می‌فرمود: «خدایا مرا مانند بینوایان زنده
بدار، مانند بینوایان بمیران و مرا در جمع بینوایان
محشور کن!»^۱

و می‌فرمود: «الْفَقْرُ فَخْرِي»^۲ (فقر افتخار من است).
و بدیهی است کسی که دعا می‌کند خدا او را در
همه احوال در بینوایی و میان بینوایان قرار دهد و به
فقیر بودن افتخار می‌کند، مال و قدرت دنیا برای او
ارزشی ندارد و این درسی بزرگ برای کسانی است که
در منصب و جایگاه قدرت و مدیریت می‌نشینند.

البته در نظر مردان خدا، پادشاهی و قدرت واقعی
همان بندگی خداست و این گنج شایگان که کنج
فقر است، در گنجینه پادشاهان نیز یافت نمی‌شود.

۱. سید محمدحسین طباطبائی، سنن النبی، ص ۱۳۰.

۲. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۳۹.





حافظ می‌گوید:

گوشهٔ ابروی توست منزل جانم
خوش‌تر از این گوشه پادشاه ندارد

موقوفات پیامبر ﷺ

پیامبر ﷺ چیزی برای خود پس‌انداز نمی‌کرد. صدقات را از ثروتمندان می‌گرفت و بلافاصله همهٔ آن را بین فقرا تقسیم می‌کرد و چیزی از آن برای خود برنمی‌داشت یا ملکی برای خود نمی‌خرید؛ اگر از سهمی که از غنائم برمی‌داشت، چیزی از خرج زندگی‌شان اضافه می‌مآند، با آن ملکی می‌خرید و آن را وقف می‌کرد. برخی از موقوفات ایشان، تا قرن چهارم، هنوز باقی بود.^۱

۱. ابوحاتم رازی، اعلام النبوة، ص ۷۶.



دنیاجری

امام علی علیه السلام می فرماید:

به پیامبر ﷺ اقتدا کن و از او الگو بگیر؛
زیرا او بهترین الگو و بهترین سرمشق
زندگی است و کسی نزد خدا محبوب تر
است که پیامبر ﷺ را الگوی خودش
بداند و پا جای پای او بگذارد.
او بایی میلی، مقدار اندکی از خوردنی های
دنیا را خورد.

به دنیا حتی نگاهی هم نکرد.
پهلوهایش از همه مردم لاغرتر و شکمش
از همگان کوچک تر بود.

می خواستند دنیا را به او بدهند؛ اما او
نپذیرفت و چون می دانست خدا چیزی
را دوست ندارد، او نیز آن را دوست
نمی داشت و هرچه در نظر خدا حقیر و
پست بود، در نظر او نیز حقیر و پست بود





و هرچه در نگاه خدا کوچک بود، در نظر او نیز ناچیز بود....

او روی خاک می نشست و غذا می خورد و مانند بردگان می نشست.

با دست خودش کفشش را می دوخت و با دست خودش لباسش را پینه می زد.

روی الاغ برهنه سوار می شد و دیگران را نیز پشت سر خود سوار می کرد.

پرده‌ای بر در خانه‌اش آویخته بودند که روی آن تصاویری وجود داشت. به همسرش گفت: «این را بردار؛ زیرا وقتی آن را می بینم، به یاد دنیا و زرق و برق آن می افتم.»

او با تمام وجود از دنیا بریده بود و یاد دنیا را نیز در ذهن و اندیشه خود کشته بود و دوست داشت چیزی از تزیینات دنیا پیش چشمش نباشد تا دل به







داشته‌های دنیا نبندد و دنیا را محل آسایش خود نداند و امید ماندن در این دنیا را نداشته باشد. بنابراین او دنیا را از جانش بیرون کرده بود و آن را از دلش رانده بود و از چشمش دور کرده بود و طبیعی است که اگر کسی از چیزی بدش بیاید، دوست ندارد که به آن نگاه کند یا درباره آن حرفی زده شود.

او لاغرا از دنیا رفت و به سلامت به سرای باقی شتافت.

پیامبر ﷺ تا آنگاه که از دنیا رفت و دعوت حق را لبیک گفت، سنگی روی سنگ دیگر نگذاشت. این لطف و نعمت خداست که ما چنین الگویی داریم و می‌توانیم از او پیروی کنیم. ما چنین پیشوایی داریم که می‌توانیم راه او را ادامه دهیم و من همین لباسم





را آن قدر پینه زده‌ام که از پینه‌دوز خجالت می‌کشم و کسی به من گفت: «اگر خودت نمی‌توانی، من آن را دور بیندازم؟» گفتم: «دور شو! دور شو! که صبحگاهان، مردم تعریف می‌کنند که شبروان چه هنری داشته‌اند.»^۱

یک دشت طلا!

امام رضا علیه السلام از پدران خود نقل کردند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

فرشته‌ای به دیدار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمد و گفت: «خدای عزوجل به تو سلام رساند و فرمود: 'اگر تمایل داشته باشی، تمام منطقه مکه را برایت از طلا پرمی‌کنم!'» پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آن را نپذیرفت و سر

۱. نهج البلاغه، خطبة ۱۵۹.





به سوی آسمان بلند کرد و گفت: «خدا یا
می‌خواهم یک روز سیر باشم و از تو
تشکر کنم و یک روز گرسنه باشم و از تو
درخواست کنم.»^۱

حرکت بر مدار حق

«وقتی پای حق در میان بود، کسی را
نمی‌شناخت و ملاک او حق بود، نه افراد.
چیزی در برابر خشم ایشان، تاب مقاومت
نداشت و تمامی توان خود را به کار
می‌گرفت تا حق را پیروز کند. وقتی به
کسی اشاره می‌کرد، با تمام دست [و نه
با انگشت] اشاره می‌فرمود و در هنگام
تعجب، دست خود را برمی‌گرداند و
در هنگام صحبت، دست راست را به
دست چپ نزدیک می‌کرد و با شست

۱. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا (ع)، ج ۲، ص ۳۰.





راست خود، به کف دست چپ می‌زد.
در هنگام خشم، روی مبارک خود را
برمی‌گرداند. در هنگام خوش‌حالی، سر
خود را پایین می‌انداخت. بیشتر خنده
ایشان تبسم بود و در هنگام خنده،
دندان‌های سفیدش آشکار می‌شد.»



ف

ف

رفتارِ آفتاب



۴



ویژگی های رفتاری پیامبر ﷺ

علامه مجلسی به نقل از کتاب نبوت روایت می کند که امام علی علیه السلام در توصیف پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

هرگاه با کسی دست می داد، صبر می کرد تا او دستش را بکشد و هیچ گاه پیامبر ابتدا دست خود را نمی کشید.

اگر کسی با ایشان صحبت می کرد، تا وقتی که او نمی رفت، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می ایستاد و به حرفش گوش می داد و هیچ وقت نشد که حرف طرف تمام نشده باشد و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برود. اگر کسی با ایشان بحثی داشت، این پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود که سکوت می کرد.

هیچ گاه پای خودش را پیش کسی دراز نمی کرد.

اگر دو کار می بایست انجام شود، او کار سخت تر را انتخاب می کرد و





انجام می داد.

هیچ گاه به نفع خودش موضع نمی گرفت؛ مگر جایی که حرمت های الهی در خطر بود که آنجا برای خدا خشمگین می شد.

هیچ وقت در حال تکیه دادن غذا نمی خورد.

هیچ گاه به بینوایان نه نمی گفت و هیچ فقیری را محروم نمی ساخت و چیزی به او می داد و اگر هیچ چیزی نداشت، او را دلداری می داد.

نمازش از همه کوتاه تر بود.^۱
سخنرانی اش از همه سخنرانان کوتاه تر بود و حرف اضافه به هیچ وجه نداشت.
حضور او، از بوی خوشش معلوم بود.
وقتی مهمان داشت، پیش از همه شروع

۱. به قرینه بخش بعدی، مقصود نماز جماعت پیامبر ﷺ است که بسیار کوتاه بود.





می‌کرد و آخر از همه، از غذا خوردن دست می‌کشید.

از همان چیزی که پیشش بود، برمی‌داشت و دست به جاهای دیگر سفره دراز نمی‌کرد.

بیشتر خرما و رطب می‌خورد.

آب را می‌مکید و آن را یک نفس نمی‌نوشید.

با دست راست غذا می‌خورد، آب می‌نوشید و با همان دست چیزی به مردم می‌داد و می‌گرفت و دست چپش برای بقیه کارها بود.

وقتی برای کسی دعا می‌کرد، سه بار دعا می‌کرد؛ ولی سخن‌های دیگر خود را تکرار نمی‌کرد.

برای ورود به خانه مردم، سه بار اجازه می‌گرفت.





با مخاطب خود به روشنی و سادگی
سخن می‌گفت و همه منظور ایشان را
می‌فهمیدند. وقتی سخن می‌گفت،
انگار نور از بین دندان‌هایش بیرون
می‌تراوید....^۱



۱. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۳۷.



شجاعت پیامبر ﷺ

در جنگ احد، کار سخت شد. دشمن هجوم آورده بود. هرکدام از سربازان پیامبر ﷺ می‌خواستند از خودشان دفاع کنند و سربازان یکی یکی به شهادت می‌رسیدند. سوارکاران معروف قریش با همدیگر قرار گذاشتند که پیامبر ﷺ را بکشند. از همه طرف به سمت پیامبر ﷺ هجوم آوردند. عده‌ای نیز به سمت ایشان سنگ پرتاب می‌کردند. سنگی بر پیشانی پیامبر ﷺ خورد و پیشانی ایشان شکست و خون از پیشانی، روی محاسن ایشان می‌ریخت. یکی از حلقه‌های کلاه خود در پیشانی پیامبر فرو رفته بود. دندان ایشان شکسته و لب ایشان پاره شده بود. ابی بن خلف که از یکه‌سواران قریش بود، گفت: «خدا مرا بکشد، اگر محمد را نکشم!»

علی علی‌ه السلام و گروهی از مسلمانان نمی‌گذاشتند که او به پیامبر ﷺ نزدیک شود. پیامبر ﷺ وقتی او را دید، فرمود: «بگذارید بیاید.» او پیش تاخت و







نزدیک پیامبر ﷺ که رسید، پیامبر ﷺ ضربه‌ای بر گردن او زد که از روی اسب به زمین افتاد و برخاست و با سرعت تمام، همراه دوستانش پا به فرار گذاشت و مانند گاوی زخم خورده ناله می‌کرد. دوستانش به او گفتند: «چرا این قدر دادوبیداد می‌کنی؟ فقط یک ضربه ساده که بیشتر نبود؟»

گفت: «به خدا قسم، اگر محمد این ضربه را به اهل حجاز زده بود، همه می‌مردند!»

در جنگ حنین نیز وقتی یارانش همه فرار کردند و هریک به سمتی گریختند، در میانه کارزار ایستاده بود و فقط علی علیه السلام و چند نفری از یارانش در کنارش مانده بودند و سنگ و تیر، مانند باران بر سرش می‌بارید؛ اما از جای خود تکان نخورد و صدا می‌زد: «برگردید، من محمد بن عبدالله هستم. من محمد رسول الله هستم.» آن قدر ایستادگی کرد تا در جنگ پیروز شد.^۱

۱. ابوحاتم رازی، اعلام النبوة، ص ۱۱۴.





پیامبر ﷺ در خانه

امام حسن علیه السلام فرمود: «من این خبر را تا مدتی به حسین علیه السلام نگفتم و وقتی به او گفتم، دیدم او پیش از من، از دایی‌مان^۱ همین موضوع را پرسیده است و نیز متوجه شدم که برادرم، حسین علیه السلام، علاوه بر دایی، از پدرمان نیز درباره نحوه ورود و خروج و نشستن و شکل و شمایل آن حضرت سؤال کرده و همه چیز را پرسیده بود.»

امام حسین علیه السلام فرمود: «از پدرم درباره چگونگی ورود حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم به خانه و کارهایی که در خانه انجام می‌داد، سؤال کردم. پدرم فرمود: 'ورود آن حضرت در اختیار خودشان بود. ایشان وقتی به خانه می‌رفت، وقت خود

۱. منظور از «دایی» در این کتاب، همان «هندبن ابی هاله» است.





را سه قسمت می‌کرد: یک قسمت برای خداوند تبارک و تعالی، یک قسمت برای خانواده و یک قسمت نیز برای خودش.»

کارهای شخصی

علامه طباطبایی در سنن النبی به نقل از مناقب می‌گوید:

پیامبر ﷺ با دست خود کفشش را پینه می‌کرد، لباسش را می‌دوخت؛ در را خودش باز می‌کرد و به کسی دستور نمی‌داد که در را باز کند؛ خودش گوسفندان را می‌دوشید و شتر را می‌بست و می‌دوشید؛ وقتی خادم ایشان خسته می‌شد، خودش گندم یا جو را آرد می‌کرد؛ رختخوابش را خودش پهن می‌کرد؛ کسی در راه، پیشاپیش ایشان نمی‌رفت تا راه را باز کند [و کور باش و دور باش





بگوید:]

وقتی می‌نشست، به متکا تکیه نمی‌زد؛
در کارِ خانه به خانواده‌اش کمک
می‌کرد؛

گوشت را خودش ریز می‌کرد؛
وقتی بر سر سفره حاضر می‌شد، بسیار
ساده می‌نشست و انگشتان خود را پاک
می‌کرد و هرگز آروغ نمی‌زد و دعوت آقا و
نوکر را برای غذا می‌پذیرفت؛ ولو غذای
آنان پاچه^۱ گوسفندی باشد.



۱. محمدحسین طباطبائی، سنن النبی، ص ۱۲۹.



فصل

۱

آفتاب و مردم



۵





رسیدگی به امور مردم

«سپس قسمت خود را بین خود و مردم تقسیم می‌کرد: اول خواص وارد می‌شدند و پس از آن سایر مردم و وقتی که به مردم اختصاص داشت، همه را صرف رسیدگی به آنان می‌کرد و خود ایشان از این وقت استفاده نمی‌کرد. اهل دانش را احترام می‌کرد و وقت بیشتری به آنان اختصاص می‌داد. بعضی از مراجعان، خواسته‌های متعددی داشتند. حضرت به همه آن‌ها رسیدگی می‌کرد و آن‌ها را به کاری وامی‌داشت که صلاح آن‌ها و صلاح امت در آن بود و آنان را راهنمایی می‌کرد که چه چیزی به خیر و صلاح آن‌هاست.»





توجه به مردم

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

خدا گروهی را آفریده است که وجودشان
ناشی از رحمت خداست. برای رحمت
خدا آفریده شده‌اند و خدا آن‌ها را به
رحمت خود آفریده است و آن‌ها کسانی
هستند که نیازهای مردم را برطرف
می‌کنند و هرکس از شماها که می‌تواند
از این گروه باشد، شتاب کند که راه
برای او باز است.^۱

۱. حسین بن محمد نوری، خاتمة المستدرک، ج ۲، ص ۳۱۶.





امیرمؤمنان علیه السلام فرمود:

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که فرمود:
«هرکس یک نیاز از برادر مؤمن خود
برطرف کند، مانند کسی است که
تمام عمر را به عبادت خدا سپری کرده
و هرکس پشت سر انسانی مؤمن برای
او دعا کند، فرشتگان می گویند: 'خدا
همین دعا را در حق تو نیز مستجاب کند
و....'»^۱

۱ . محمدبن حسن طوسی، الأمالی، ص ۴۸۲.





قرض گرفتن برای کمک به دیگران!

روزی بینوایی نزد پیامبر ﷺ آمد و از آن حضرت چیزی خواست. پیامبر ﷺ که چیزی نداشت تا به او بدهد، رو به اصحاب کرد و فرمود: «کسی به من قرض می‌دهد؟»

یکی از انصار برخاست و گفت: «من می‌دهم.»
فرمود: «پس به این بنده خدا چهار جوال خرما بده. آن مرد انصاری رفت و به او چهار جوال خرما داد. بعد نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: «لطفاً خرماهای مرا بدهید.» پیامبر ﷺ که خرمایی نداشت، فرمود: «ان شاء الله می‌دهم.» دوباره آمد و تقاضای خود را تکرار کرد. فرمود: «ان شاء الله می‌دهم.» بار سوم آمد و پیامبر ﷺ فرمود: «ان شاء الله.»

مرد انصاری گفت: «یا رسول الله، شما که فقط می‌گویید ان شاء الله!»
پیامبر ﷺ خندید و فرمود: «باز هم کسی هست که به من قرض بدهد؟»

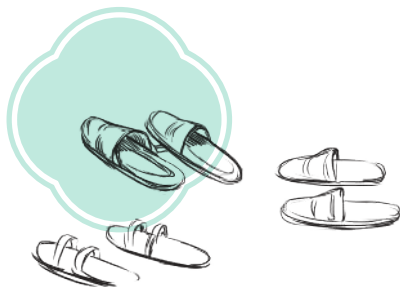
مردی از میان جمع برخاست و گفت: «من می‌دهم.»







فرمود: «چقدر خرما داری؟» گفت: «هرچه بخواهید.»
فرمود: «به این مرد هشت جوال خرما بده.»
مرد انصاری گفت: «ولی طلب من چهار تا بیشتر
نبود!»
فرمود: «بله، ولی من چهار جوال اضافه به تو می‌دهم
تا کاملاً راضی باشی.»^۱



۱. عبدالله بن جعفر حمیری، قرب الاسناد، ص ۱۱۴.





شفاعت از مددکاران مردم

داوود رقی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود:

خدا وقتی به کسی نعمتی داد، نیازهای مردم را به او حواله می‌کند. اگر او بدون آنکه نیازمندان را تحقیر کند، نیاز آنان را برطرف کرد، او را به بهشت خواهد برد و اگر نیازشان را برطرف نکرد، علاوه بر اینکه او را به جهنم خواهد برد، هرچه به او داده نیز، از او خواهد گرفت و در روز قیامت هم از شفاعت رسول خدا بی‌بهره خواهد ماند.^۱

بی‌بهره ماندن از شفاعت رسول خدا تأکیدی است بر آنکه آن حضرت به رفع نیازمندان توجه بسیار ویژه‌ای داشته است و کسانی را که به این امر مهم بی‌توجه‌اند، در روز قیامت از شفاعت خود محروم خواهد کرد.

۱. علی‌نمازی، مستدرک سفینه البحار، ج ۱۰، ص ۱۰۲؛ عبدالله بن جعفر حمیری، قرب الاسناد، ص ۱۱۴.



ف

ا

آفتاب و نیازمندان



ع





ابلاغ نیاز مردم به مسئولان

می‌فرمود: «حاضران به غایبان این پیام را برسانند. هرکس به من دسترسی ندارد، حاجتش را به من اطلاع دهید؛ زیرا هرکس حاجت نیازمندی را به اطلاع حاکمی برساند، به‌ویژه درباره کسی که دسترسی به حاکم ندارد و مشکل او را پیگیری کند، خداوند در روز قیامت به او گام‌های استوار عنایت خواهد فرمود.»





پیامبر اکرم ﷺ فرمود:

مسلمان با مسلمان برادر است و نباید به او ستم کند یا او را به حال خود رها کند و از او بی‌خبر باشد و هرکس کوشش کند نیاز برادرش را برطرف کند، خدا نیازش را برطرف خواهد کرد و هرکس گرفتاری مؤمنی را برطرف کند، خدا در روز قیامت اندوه او را برطرف خواهد کرد و هرکس عیب مسلمانی را بپوشاند، خدا در روز قیامت عیب او را خواهد پوشاند. یا هرکس دل مسلمانی را شاد کند، خدا در روز قیامت دل او را شاد خواهد کرد.^۱

همچنین فرمود:

هرکس به برادر مؤمنش کمکی بکند یا به فریاد او برسد و او را از غصه یا گرفتاری و پرتگاه نجات دهد، خدا برای او ده

۱. ابن‌ابی‌جمهور احسانی، عوالی‌اللاکی، ج ۱، ص ۱۲۸.





حسنة ثبت خواهد کرد و ده رتبه به او خواهد داد و پاداش آزاد کردن ده برده به او خواهد بخشید و در روز قیامت ده شفیع در کنار او قرار خواهد داد.^۱

مسئولان و نیازمندان

ابومریم از پیامبر ﷺ نقل کرده که فرمود:

هرکس مدیریتی در جامعه اسلامی داشته باشد، ولی روی خود را از مردم پنهان کند و نیازمندان دسترسی به او نداشته باشند، خدا نیز در روز قیامت که روز نیاز و بینوایی و فقر است، روی خود را از او برخواهد گرداند.^۲

۱. ابن ابی جمهور احسانی، عوالی اللآلی، ج ۱، ص ۳۵۷.

۲. ابن ابی جمهور احسانی، عوالی اللآلی، ج ۲، ص ۳۴۴.





رسیدگی به مشکلات مردم

در نزد آن حضرت، فقط مسائل ضروری و مشکلات نیازمندان مطرح می‌شد و اجازه نمی‌داد کسی دربارهٔ چیزی دیگر حرف بزند. مردم با نیاز فراوان وارد خانهٔ آن حضرت می‌شدند و با دست پر از آنجا بیرون می‌آمدند. وقتی بیرون می‌آمدند، خودشان مثل یک راهنمای آگاه بودند. از پدرم دربارهٔ بیرون رفتن رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از خانه و اینکه در بیرون چه می‌کرد، سؤال کردم. پدرم فرمود: «رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم زبان خود را حفظ می‌کرد. جز در مواردی که لازم بود، سخنی نمی‌گفت. کاری می‌کرد که باعث وحدت و الفت مردم شود و مردم دچار تفرقه نشوند. انسان‌های بزرگوار را به‌عنوان رئیس قبیله انتخاب می‌کرد.»





رفتن به دنبال مردم برای حل مشکلات آنان

در یکی از کوچه‌های مدینه، پیرزنی به پیامبر ﷺ رسید و گفت: «من با شما حرفی دارم و می‌خواهم برایم کاری بکنید.»

پیامبر ﷺ فرمود: «ای مادرِ فلانی، هر جا که خواستی بگو تا بیایم و بینم مشکل چیست.» او آدرسی به پیامبر ﷺ داد و پیامبر ﷺ رفت و به صحبت‌های او گوش داد و مشکل او را برطرف کرد.^۱ نکته بسیار جالبی که در این روایت است، آن است که پیامبر ﷺ فرمود «به خانه ما بیا»، یا «به مسجد بیا تا بینم مشکل چیست»؛ بلکه برخلاف اربابان قدرت که حتی در دفتر خود مردم را راه نمی‌دهند، به راه می‌افتد تا پای درددل پیرزنی درمانده بنشیند و مشکلش را حل کند.

۱. حسین بن مسعود بغوی، الأنوار فی شمائل النبی المختار، ص ۱۶۳.





لبی پراز لبخند

«از مردم برحذر بود؛ بدون اینکه
خوش‌رویی و اخلاق خوشش را از آنان
دریغ کند.»

پیامبر ﷺ نمونه بی‌نظیر انسانی خوش‌اخلاق بود.
اخلاق نیکوی آن حضرت، در قرآن کریم با عبارتی بسیار
ممتاز بیان شده است: ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾ (تو ای
پیامبر، برخوردار از اخلاقی عظیم و بی‌کران هستی).
هنگامی که مشرکان خون‌خوار و جنایت‌پیشه که
سالیان دراز هرچه در توان داشتند برضد اسلام و شخص
پیامبر ﷺ به کار گرفتند، در چنگال مسلمانان
گرفتار شدند، پیغمبر اکرم ﷺ برخلاف تمام
محاسبات دوستان و دشمنان، فرمان عفو عمومی آن‌ها
را صادر کرد و تمام جنایات آن‌ها را به دست فراموشی
سپرد و همین سبب شد که به مصداق ﴿يَدْخُلُونَ فِي
دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا﴾^۲ فوج فوج مسلمان شوند.^۳

۱. قلم، ۴.

۲. نصر، ۲.

۳. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ذیل آیه ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾.





خبرداشتن از حال مردم

«احوال اصحاب خود را می‌پرسید و از

آنان دل‌جویی می‌کرد و از مردم دربارهٔ

مشکلاتشان پرس‌وجو می‌فرمود.»

در حدیثی که بسیار مشهور است، آن حضرت توجه به

امور مسلمانان را معیار مسلمانی می‌داند و می‌فرماید:

«هرکس به فکر مسلمانان نباشد و درد مسلمانان

را نداشته باشد، مسلمان نیست و هرکس فریاد

دادخواهی مسلمانی را بشنود و بی‌تفاوت بگذرد،

مسلمان نیست.»^۱

۱. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۳۳۷.





بهشت برای برداشتن یک بوته خار

پیامبر اکرم صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم می فرمود: «مردی به خاطر بوته خاری وارد بهشت شد!»

حاضران گفتند: «مگر می شود که کسی به چنین دلیلی وارد بهشت شود؟!»

فرمود: «آن بوته خار در راه مردم بود و او آن را از سر راه مردم برداشت!»^۱

بنابراین توجه به امور مردم آن قدر در نظر پیامبر صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم و اسلام مهم است که کوچک ترین اقدام در راستای خدمت به مردم نیز پاداشی به بزرگی و اهمیت بهشت دارد.

نگاهی که پیامبر صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم به مردم دارد، بسیار شگفت انگیز است. چنین تصویری از مردم در هیچ مکتبی از مکاتب بشری و حتی الهی نیز دیده نشده است. حضرت می فرمود: «مردم خانواده خدایند! آن ها مثل زن و فرزند خدا هستند و هر کس کاری برای

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۴۹.





خانواده خدا انجام دهد و خانواده او را شاد کند، خدا او را از همه بیشتر دوست دارد!»^۱
 از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: «از رسول خدا پرسیدند که خدا چه کسی را از همه بیشتر دوست دارد؟ فرمود: آن کسی که بیشتر از همه به نفع مردم و برای آنان کار کند.»^۲

تشویق و تنبیه

«کار نیکو را تحسین و تصویب و کار

زشت را تقبیح و رد می کرد.»

تشویق و تنبیه در تربیت و رشد یک انسان بسیار مؤثر است. انسانی که برای کار خوب خود تشویق نشود و برای کار بد خود تنبیه نشود، نه تنها رشد نخواهد کرد، بلکه به رخوت و رکود دچار خواهد شد. جامعه نیز همین گونه است؛ زیرا جامعه نیز اندام واره ای است

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۳۴۱.

۲. شیخ علی نمازی، مستدرک سفینه البحار، ج ۹، ص ۱۱۷.





که همان معیارها و اصول یک انسان زنده در آن جریان دارد. جامعه‌ای که برای نیکی‌های خود پاداش دریافت نکند و برای بدی‌ها و کژی‌های خود تنبیه لازم را دریافت نکند، به رخوت و سرانجام به فروپاشی و اضمحلال دچار خواهد شد.

خدای مهربان برای اینکه تشویق و تنبیه را در جامعه اسلامی نهادینه کند و تشویق و تنبیه نه به عنوان یک وظیفه گاه‌به‌گاه، بلکه به عنوان یک اصل همواره جاری، در کانون توجه همه مردم قرار گیرد، توسط پیامبر خود، اصلی مترقی و پیشرو ارائه کرده که همان «امربه معروف و نهی ازمکر» است.

پیامبر ﷺ فرمود:

امت من در مسیر خیر و سعادت‌اند، تا وقتی که امربه معروف و نهی ازمکر کنند و در کارهای خیر و تقوای الهی مددکاری‌کدیگر باشند؛ اما وقتی این کار را نکنند، برکت از جامعه آنان رخت بر خواهد بست و عده‌ای





بردوش دیگران سوار خواهند شد و آن وقت
هیچ کس در آسمان و زمین به فریادشان
نخواهد رسید.^۱

امام رضا علیه السلام نیز فرمود: «امربه معروف و نهی ازمکر
کنید؛ وگرنه انسان های بد بر شما مسلط خواهند شد و
آن وقت دعای انسان های خوب هم مستجاب نخواهد
شد.»^۲

بنابراین، تشویق و تنبیه یا همان امر به معروف و
نهی ازمکر، عامل اصلی بقا و پایداری جوامع است و
این اصل یکی از اصول مهم و سرنوشت ساز در تمدنی
بود که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آن را پایه گذاری کرد.

۱. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۱۲۳.

۲. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۱۱۸.



۱

۱

شیوه آفتاب



۷





اعتدال

«میان‌ه‌رو بود و روش ایشان تغییر نمی‌کرد. هیچ‌گاه از اوضاع مردم و جامعه بی‌خبر نمی‌ماند؛ مبدا که مردم به غفلت یا خستگی دچار شوند.»

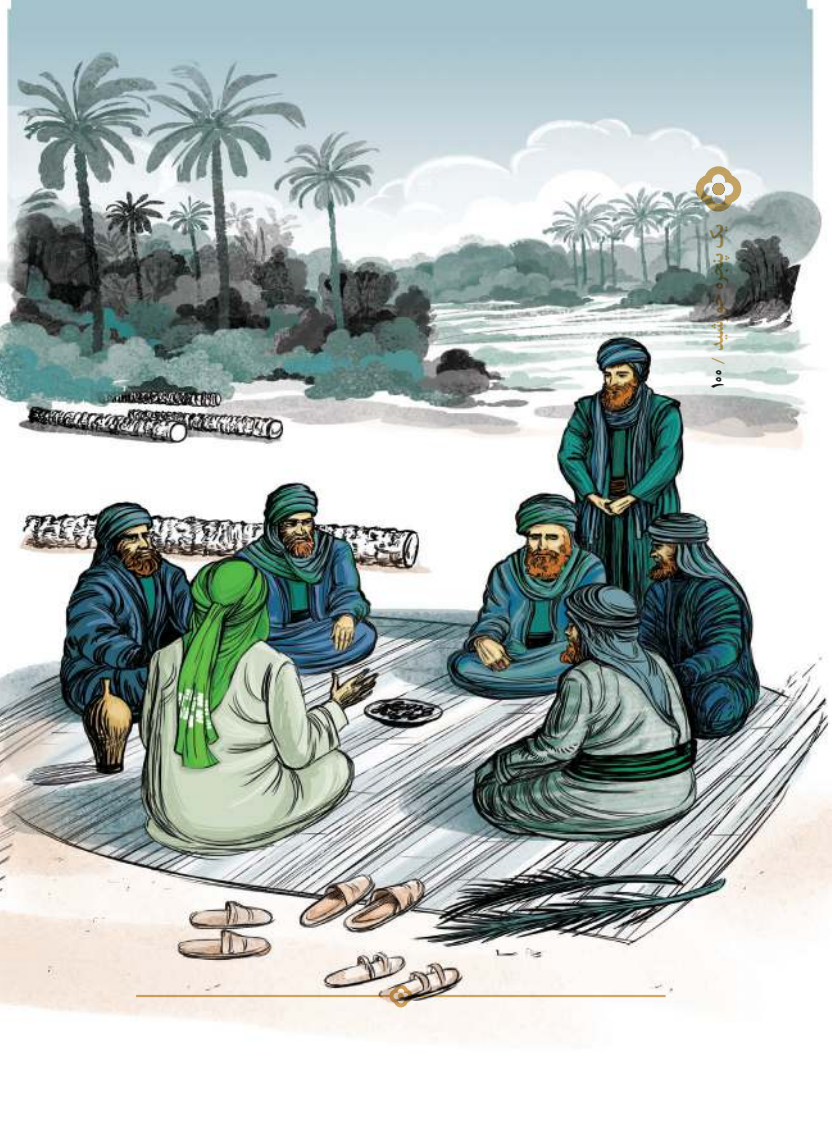
حق‌مداری

«از حق کوتاه نمی‌آمد و از آن تجاوز نمی‌کرد.»

خیرخواهی برای مردم

«کسانی که ولایت ایشان را پذیرفته بودند، از بهترین مردم بودند. هرکس بیشتر خیرخواه مردم بود، در نزد او گرمی‌تر بود و هرکس بیشتر به مردم کمک و با آنان همدردی می‌کرد، نزد ایشان جایگاهی والاتر داشت.»







باغ‌های بهشت

امام حسین علیه السلام فرمود:

درباره نشستن حضرت سؤال کردم.

پدردم فرمود: «لا یجلس و لا یقوم إلا

علی ذکر.»^۱ (همواره در حال ذکر بود،

چه نشسته و چه ایستاده.)

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روزی به میان یاران خود رفت و به آنان

فرمود: «در باغ‌های بهشت گشتی بزنید!»

۱. یکی از موضوعاتی که مورد توجه تاریخ‌نگاران و اهل حدیث بوده، شمایل‌نویسی است که در آن به ترسیم شمایل ظاهری حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پرداخته‌اند. دو نمونه مشهور از این کتاب‌ها، الشمائل نوشته ترمذی (متوفای ۲۷۹) و الشمائل الشریفة نوشته جلال‌الدین عبدالرحمن بن ابی‌بکر سیوطی است.





گفتند: «باغ‌های بهشت کجاست؟»

فرمود: «مجالس ذکر خدا! صبحگاهان و شبانگاهان
بروید و خدا را یاد کنید.»^۱

و فرمود: «هرکس می‌خواهد بداند که در پیشگاه
خدا چه جایگاهی دارد، نگاه کند و ببیند که خدا در
دل او چه جایگاهی دارد؛ زیرا خدا بنده خود را همان
جایی می‌نشانند که او خدا را در آنجا نشانده است.»^۲

و می‌فرمود: «خدا رحمت کند کسی را که سخن
می‌گوید تا نتیجه و بهره‌ای ببرد و سکوت می‌کند تا
گرفتار معصیت نشود و بدانید که تسلط زبان بر انسان
از همه چیزها بیشتر است و حرف‌هایی که انسان
می‌گوید، همه به زیان اوست؛ مگر اینکه یاد خدا
باشد، یا امر به معروف و نهی از منکر باشد، یا برای اصلاح
بین مؤمنان گفته شود.»

معاذبن جبل گفت: «یعنی ما به خاطر حرف‌هایی که

۱. حسن بن ابی الحسن الدیلمی، اعلام الدین فی صفات المؤمنین، ص ۲۷۶.

۲. حسن دیلمی، أعلام الدین فی صفات المؤمنین، ص ۲۷۶.





می‌زنیم، ممکن است مجازات شویم؟»
فرمود: «مگر چیزی غیر از زبان، آدم‌ها را در آتش
جهنم سرنگون می‌کند؟ هرکس می‌خواهد گرفتار
نشود، باید زبان خودش را حفظ کند، مراقب دل و
فکر خودش باشد، کار نیک انجام دهد و آرزوهایش را
کوتاه کند.»^۱

۱. حسن دیلمی، أعلام الدّین فی صفات المؤمنین، ص ۳۳۵.





نگاه یکسان

«هرگز در مکان‌های عمومی نمی‌ایستاد
و به دیگران هم می‌فرمود این کار را
نکنند. وقتی در مجلسی حاضر می‌شد،
تا پایان جلسه می‌ماند و به دیگران هم
می‌فرمود این کار را نکنند. در تمامی
جلسات با حضار یکسان برخورد می‌کرد
تا کسی گمان نکند که حضرت به او
توجه بیشتری کرده است. هرکس به
دیدار ایشان می‌آمد، در کنار او می‌ماند تا
اینکه خودش برخیزد و برود.»





روزی پیامبر ﷺ را دیدند که کنار پیرزنی ایستاده و پیرزن با او صحبت می‌کند. پیرزن خیلی حرف برای گفتن داشت و مدتی طولانی پیامبر ﷺ را سر پا نگه داشته بود و صحبت می‌کرد. وقتی حرف‌های پیرزن تمام شد، به پیامبر ﷺ گفتند: «چقدر طولانی شد! این همه اینجا ایستادید؟» فرمود: «این پیرزن وقتی خدیجه زنده بود، به خانه ما می‌آمد و نکوداشت رابطه‌ها بخشی از ایمان است.»^۱





خلق نیکو در برابر نیازمندان

«هرکس نیازی داشت و نزد ایشان می‌آمد، به خواسته‌اش می‌رسید یا اگر اجابت خواسته‌اش ممکن نبود، با زبانی خوش و گفتاری نرم با او سخن می‌گفت.»

پیامبر ﷺ می‌فرمود: «شما نمی‌توانید با اموال و دارایی خودتان به همهٔ مردم کمک کنید؛ پس با اخلاقتان به آن‌ها کمک کنید.»^۱

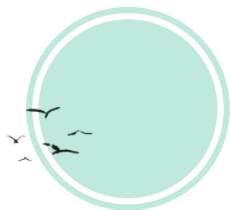
۱. محمد بن مکی عاملی نبطی جزینی (شهید اول)، الذَّرةُ الباهرة من الأصداف الطاهرة، ص ۵.



مدارا، حیا، راستی و امانت

«اخلاق نیکوی ایشان شامل همهٔ مردم می‌شد و برای مردم مانند پدری مهربان بود و همه در نظر ایشان از حقوق یکسان برخوردار بودند. مجلس ایشان، مجلس مدارا و حیا و راستی و امانت بود. در مجلس ایشان صدای کسی بلند و حرمت کسی شکسته نمی‌شد و کسی حق نداشت عیب کسی را بازگو کند. همه بر اساس تقوا، برابر و دل‌بستهٔ یکدیگر بودند. اهل تواضع بود، بزرگان را احترام می‌گذاشت و به کودکان ترحم می‌کرد. نیازمندان را بر خود ترجیح می‌داد و پناه‌غریبان بود. پرسیدم: «رفتارشان باهم‌نشینان خود چگونه بود؟» پدرم فرمود: «همیشه لبخند روی لبان مبارکش بود. نرم‌خو و خوش‌اخلاق بود. سخت‌گیر و خشن نبود. داد و فریاد نمی‌کرد.»





گذشت پیامبر ﷺ

آن‌ها سال‌ها، پیامبر ﷺ را از شهر خودش بیرون کرده بودند. بارها توطئه کردند او را بکشند. بارها با او جنگیده بودند؛ اما وقتی مکه فتح شد، پیامبر ﷺ دستور داد در میان سربازان مسلمان فریاد بزنند که کسی حق ندارد احدی از مردم مکه را بکشد.

پیامبر ﷺ از میان این‌همه، چهار نفر را قبلاً استثنا کرده و فرموده بود: «این‌ها را بکشید؛ حتی اگر در زیر پردهٔ کعبه باشند.» آن‌ها کسانی بودند که تعدادی از مسلمانان را ترور کرده بودند؛ اما برخی از همین چهار نفر، بعدها آمدند و توبه کردند و آن حضرت توبهٔ آنان را پذیرفت و از خونشان گذشت.

پیامبر ﷺ از ابوسفیان که بزرگ‌ترین دشمنش بود، گذشت و خانهٔ او را از جمله مکان‌هایی قرار داد که هرکس در روز فتح به آن پناهنده شود، در امان است. ابوسفیان همان کسی بود که جنگ بدر را به راه انداخته بود. در اُحد، او نیرو جمع کرد و به جنگ پیامبر ﷺ





آمد. در بقیه جنگ‌ها نیز نقشی مؤثر داشت. زن ابوسفیان شکم حضرت حمزه را درید و جگر او را به دندان کشید و حتی در روز فتح مکه نیز مردم را تحریک می‌کرد که با پیامبر ﷺ بجنگند و ابوسفیان را سرزنش می‌کرد که چرا نمی‌جنگد؛ اما همین زن وقتی گفت «مسلمان شده‌ام»، پیامبر ﷺ از او نیز گذشت؛ با وجود اینکه عمویش حمزه را خیلی دوست داشت و حتی از خون وحشی، قاتل حمزه، نیز گذشت.

صفوان بن امیه که رئیس قبیله و از دشمنان سرسخت پیامبر ﷺ بود، وقتی مکه فتح شد، به سمت جده گریخت.

عمیر به پیامبر ﷺ گفت: «صفوان فرار کرد و رفت که خودش را در دریا غرق کند!»

پیامبر ﷺ فرمود: «او در امان است!» و عمامه خود را نیز به عمیر داد تا به صفوان بدهند و او خیالش راحت باشد که در امان است و کسی به او کاری ندارد.

عمیر رفت و خودش را به صفوان رساند و سخن





پیامبر ﷺ را به او گفت و او را با خودش به مکه آورد.
 صفوان به پیامبر ﷺ گفت: «ای محمد، مگر غیر
 از این است که تو به من امان داده‌ای؟»
 فرمود: «بله، درست است.»
 گفت: «من دو ماه مهلت می‌خواهم که دربارهٔ دین
 تو فکر کنم.»

فرمود: «تو چهار ماه فکر کن!»
 و شاعرانی که بدترین شعرها را دربارهٔ آن حضرت
 گفته بودند، مانند عبدالله بن زبیری و کعب بن زهیر،
 وقتی آمدند و اظهار پشیمانی کردند، پیامبر ﷺ از
 آنان گذشت و آنان را بخشید؛ درحالی‌که صاحبان
 قدرت برای سخنانی به مراتب کمتر از این، گویندگان
 را می‌کشتند.^۱



۱

سکوت و سخن

آفتاب



۸





زبان خدایی

«حرف بد به کسی نمی‌گفت. عیب‌جو نبود. خیلی شوخی نمی‌کرد. بی‌هوده کسی را ستایش نمی‌کرد. اگر چیزی یا کاری برایش ناخوشایند بود، تغافل می‌کرد؛ انگار که ندیده است. هیچ‌کس از لطف ایشان نومید و مأیوس نمی‌شد.»

سه سخنی که هرگز نگفت

«سه چیز را به‌طور کلی کنار گذاشته بود: بحث‌و‌جدل، زیاده‌گویی و سخن‌گفتن دربارهٔ چیزی که به ایشان مربوط نبود.»





سه کاری که دربارهٔ هیچ کس انجام نداد

«و سه چیز را دربارهٔ مردم انجام نمی‌داد:
به هیچ وجه کسی را مذمت و سرزنش
نمی‌کرد، در پی یافتن لغزش‌ها و
کارهای پوشیده و پنهان مردم نبود و
دربارهٔ مردم فقط چیزی را می‌گفت که
رضای خدا در آن بود.»



پرهیز از بحث و جدل

«وقتی سخن می‌گفت، همه سراپا گوش می‌شدند و چشم به لبان مبارکش داشتند و هرگاه سکوت می‌کرد، دیگران سخن می‌گفتند. در محضر ایشان هیچ‌کس بحث و جدل نمی‌کرد. وقتی یکی صحبت می‌کرد، بقیه گوش می‌دادند و هیچ‌کس از موضوع بحث خارج نمی‌شد. به چیزی که دیگران می‌خندیدند، ایشان هم می‌خندید و از چیزی که دیگران تعجب می‌کردند، ایشان نیز تعجب می‌کرد.»





تحمل در برابر غریبان

اگر غریبی از راه می‌رسید و خواسته نامعقولی داشت یا سخن نازیبایی بر زبان می‌راند، صبر و مدارا پیشه می‌کرد و حتی به اصحاب خود سپرده بود که افراد غریب و نیازمند را بیابند و می‌فرمود: «اگر نیازمندی را دیدید، از او پذیرایی کنید.» مدح و ثنای هیچ‌کس را نمی‌پذیرفت؛ مگر از کسی که می‌خواست بابت کاری تشکر و قدردانی کند.^۱

۱. «و یصبر للغریب علی الجفوة فی المسألة و المنطق حتی أن کان أصحابه لیستجلبونهم و یقول إذا رأیتم طالب حاجة یطلبها فاردوه و لا یقبل الثناء إلا من مکافی.» نک: ترمذی، الشماثل؛ جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر سیوطی، الشماثل الشریفه.







صدوق در امالی می‌گوید: «فی مناهی النبی ﷺ أَنَّهُ نَهَى عَنِ الْمَدْحِ وَ قَالَ: احْثُوا فِي وَجْهِ الْمَدَّاحِينَ التُّرَابَ.»^۱ (یکی از کارهایی که پیامبر ﷺ از آن نهی کرده بود، مدح و ستایش بی‌جهت بود. پیامبر ﷺ فرمود: «به صورت چاپلوسان خاک بپاشید.»)

قطع نکردن سخن هیچ‌کس

«سخن هیچ‌کس را قطع نمی‌کرد؛ مگر اینکه از حدود خارج شود یا زمان بگذرد که در این صورت از ادامه سخنش ممانعت می‌کرد یا برمی‌خاست.»

۱. علی‌نمازی، مستدرک سفینه البحار، ج ۹، ص ۳۴۳.





سکوت پیامبر ﷺ

«امام حسین علیهم السلام می‌فرماید: «از پدرم درباره سکوت رسول الله ﷺ پرسیدم، فرمود: پیامبر اکرم ﷺ در چهار هنگام سکوت می‌کرد: ۱. سکوت ناشی از بردباری؛ ۲. سکوت در مواقع احتیاط‌آمیز؛ ۳. سکوت در جایی که به بررسی و تفکر و اندیشیدن نیاز داشت؛ ۴. سکوت برای شنیدن نظر مردم تا آن را سبک و سنگین کند.»





تأمل و تفکر پیامبر ﷺ

«و تفکر ایشان نیز دربارهٔ مسائل دنیوی و اخروی بود و بردباری ایشان، در صبر فراوانی که داشت، جلوه‌گر بود. هیچ چیزی ایشان را خشمگین نمی‌کرد و از کوره به در نمی‌برد.»

احتیاط‌های پیامبر ﷺ

«در چهار زمینه نیز احتیاط می‌کرد:

۱. بهترین راه را ارائه کند تا الگوی دیگران شود؛ ۲. از کار ناروا پیشگیری کند تا کسی آن را انجام ندهد؛
۳. بهترین راه برای اصلاح امت ارائه کند؛
۴. به کارهایی که خیر دنیا و آخرت را برای مردم به دنبال داشته باشد، اقدام کند. درود و صلوات خدا نثار او و خاندان پاکش باد.»



کتابنامه



کتابنامہ

۱. قرآن کریم.
۲. ابن ابی الحدید معتزلی، عبدالحمید بن ہبۃ اللہ بن ابی الحدید، شرح نہج البلاغۃ لابن ابی الحدید، بہ تحقیق محمد عبدالکریم النمری، چ ۱، بیروت: دار الکتب العلمیۃ، ۱۴۱۸ ق، ۱۹۹۸ م.
۳. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی بن جوزی، الوفا بتعریف فضائل المصطفی، بیروت: دار المعرفۃ، [بی تا].
۴. ابن شہر آشوب سَرَوِی مازندرانی، محمد بن علی بن شہر آشوب، مناقب آل ابی طالب، نجف: المطبعۃ الحیدریۃ، ۱۳۷۶ ش، ۱۹۵۶ م.
۵. ابن طاووس (سید بن طاووس)، علی بن موسی بن جعفر بن طاووس، التحصین لأسرار مازاد من کتاب الیقین، قم: دار الکتب جزائری، ۱۴۱۳.
۶. آحسائی (ابن ابی جمہور)، محمد بن زین الدین علی بن ابراہیم بن حسن بن ابراہیم بن ابی جمہور، عوالی اللئالی العزیزیۃ فی الاحادیث الدینیۃ، بہ تحقیق و تصحیح مجتبی عراقی، چ ۱، قم: سید الشہداء (علیہ السلام)، ۱۴۰۵.
۷. اسدی حلی، احمد بن محمد بن فہد، عدۃ الداعی و نجاح الساعی، چ ۲، قم: مؤسسۃ معارف اسلامی، ۱۴۲۰.





۸. بغوی، حسین بن مسعود، الأنوار فی شمائل النبی المختار، به تحقیق ابراهیم یعقوبی، بیروت: دار الضیاء، ۱۴۰۹ق، ۱۹۸۹م.

۹. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، به تحقیق و تصحیح سید مهدی رجایی، غرر الحکم و درر الکلم، چ ۲، قم: دار کتاب الاسلامی، ۱۴۱۰.

۱۰. حافظ شیرازی، محمد، دیوان حافظ.

۱۱. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة الی تحصیل المسائل الشریعة، ج ۱۶، چ ۱، قم: مؤسسة آل البيت علیه السلام لاحیاء التراث، ۱۴۰۹.

۱۲. حضرمی شافعی، محمد بن عمر بحرق، حدائق الأنوار و مطالع الأسرار فی سیرة النبی المختار، به تحقیق محمد غسان نصح عزقول، چ ۱، بیروت: دار الحاوی، ۱۹۹۸.

۱۳. حلبی شافعی، علی بن ابراهیم بن احمد برهان الدین، السیرة الحلبية (انسان العیون فی سیرة المؤمنین)، بیروت: دار المعرفة، ۱۴۰۰.

۱۴. حمیری قمی، عبدالله بن جعفر، قرب الإنسان، قم: مؤسسة آل البيت علیه السلام لاحیاء التراث، [بی تا].

۱۵. خصیبی، حسین بن حمدان، الهدایة الكبرى، چ ۴، بیروت: مؤسسة البلاغ، ۱۴۱۱ق، ۱۹۹۱م.





۱۶. دیلمی، حسن بن ابی الحسن بن محمد، إرشاد القلوب الی صواب المنجی من عمل به من الیم العقاب، به تحقیق سیدهاشم میلانی، نجف: مرکز الأبحاث العقائدية، [بی تا].

۱۷. دیلمی، حسن بن ابی الحسن بن محمد، أعلام الدّین فی صفات المؤمنین، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، [بی تا].

۱۸. رازی ورسنانی (ابوحاتم رازی)، احمد بن حمدان، اعلام النبوة، به تحقیق و تصحیح و مقدمه صلاح الصاوی و غلامرضا اعوانی، تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۸۱ ش.

۱۹. راوندی (قطب الدین راوندی)، سعید بن هبة الله، الخرائج و الجرائح، چ ۱، قم: مؤسسه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف، ۱۴۰۹.

۲۰. سبزواری، محمد بن محمد، جامع الأخبار أو معارج اليقين فی اصول الدّین، به تحقیق علاء آل جعفر، نجف: مطبعة الحيدرية، [بی تا].

۲۱. سعدی، مصلح بن عبدالله بن مشرف شیرازی، گلستان سعدی.

۲۲. عاملی نبطی جزینی (شهید اول)، محمد بن مکی بن احمد، الدّرّة الباهرة من الأصداف الطاهرة، به تحقیق جلال الدین علی الصغیر، قم: زائر، ۱۳۷۹ ش.





۲۳. شوشتری، محمدتقی، قاموس الرجال، تهران: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۳۷۸ش.

۲۴. صدوق (شیخ صدوق)، محمدبن علی بن بابویه قمی، عیون أخبار الرضا علیه السلام، به تصحیح حسین اعلمی، چ، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۴ق، ۱۹۸۴م.
۲۵. طباطبائی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۶۳ش.

۲۶. طباطبائی، سید محمدحسین، سنن النبی صلی الله علیه و آله، همراه با ملحقات و ترجمه محمد هادی فقهی، قم: مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، [بی تا].

۲۷. طبرسی، علی بن حسن، مشکات الانوار فی غرر الاخبار، نجف: مكتبة الحيدرية، ۱۳۸۵ق.

۲۸. طبری، محمدبن جریر، تاریخ الأمم و الرسل و الملوك، چ، بیروت: دار الكتب العلمية، ۱۴۰۷.

۲۹. طوسی، محمدبن حسن، الأمالی، قم: دار الثقافة، ۱۴۱۴.

۳۰. طوسی، محمدبن حسن، تهذیب الاحکام فی شرح المقنعة للشيخ المفيد رحمته الله، به تصحیح علی اکبر غفاری، بی جا: صدوق، ۱۳۷۶ش.

۳۱. عطار نیشابوری، فریدالدین، دیوان اشعار، تهران: علمی و





فرهنگی، ۱۳۶۸ ش.

۳۲. علی بن ابی طالب علیه السلام، نهج البلاغه.

۳۳. کلینی رازی، محمد بن یعقوب، الاصول من الکافی، به تصحیح علی اکبر غفاری، بی جا: صدوق، ۱۳۸۱ ق.

۳۴. مالکی اشتری، ورام بن ابی فراس، تنبیه الخواطر و نزهة النواظر المعروف بمجموعة ورام، قم: مكتبة الفقيه، [بی تا].

۳۵. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الائمة الاطهار، بیروت: مؤسسة الوفا، ۱۴۰۳ ق، ۱۹۸۳ م.

۳۶. مجلسی، محمد باقر، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، به تحقیق بهرادر جعفری، تهران: دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۸۹ ق.

۳۷. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمة، ویرایش دوم، قم: دار الحدیث، ۱۴۱۶.

۳۸. مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری بغدادی، کتاب الأمالی، به تحقیق و تصحیح حسین استادولی و علی اکبر غفاری، چ ۱، قم: کنگره جهانی شیخ مفید رحمته الله علیه، ۱۴۱۳.

۳۹. مقریزی، احمد بن علی، إمتاع الأسماع بما للنبي من الأحوال والأموال والحفدة والمتاع، چ ۱، به تحقیق محمد عبدالحمید النمیسسی، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۰ ق، ۱۹۹۹ م.



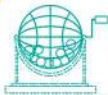


۴۰. میرداماد، محمدباقر حسینی مرعشی، الرواشح السماویة فی شرح الاحادیث الامامیة، قم: کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته الله، ۱۴۰۵.

۴۱. نمازی شاهرودی، علی، مستدرک سفینه البحار، قم: مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرّسین حوزه علمیّه قم، ۱۳۸۵ق.

۴۲. نوری طبرسی، حسین، خاتمة مستدرک الوسائل، قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، ۱۳۷۳ق.





مسابقه فرهنگی یک پنجره خورشید توضیحات شرکت در مسابقه

* پرسش‌ها از متن موجود طرح شده است.
* به روش زیر می‌توانید در مسابقه فرهنگی شرکت کنید:

ارسال پاسخ به سامانه پیامکی: برای این کار، کافی است به ترتیب نام مسابقه و شماره گزینه‌های صحیح پرسش‌ها به صورت یک عدد ۴ رقمی از چپ به راست را، همراه با نام و نام خانوادگی خود به سامانه پیامکی ۳۰۰۰۸۰۲۲۲۲ ارسال کنید.



مثال: یک پنجره خورشید ۱۳۲۴ احسان رضوانی‌پور



پرسش‌ها

پرسش اول: بر اساس فرمایش پیامبر اکرم ﷺ آدم عاقل برای چه کاری راهی سفر می‌شود؟

۱. توشه‌یافتن برای آخرت

۲. کسب معیشت

۳. تفریحات حلال

۴. همه‌گزینه‌ها

پرسش دوم: یکی از اصول مهم و سرنوشت‌ساز که پیامبر اکرم ﷺ در تمدن پایه گذاری کرد، کدام گزینه است؟

۱. امر به معروف و نهی از منکر

۲. آگاهی بخشی و برطرف کردن جهل

۳. گسترش دادن مهربانی و رحمت

۴. برابری و برادری همه انسان‌ها



پرسش‌ها

پرسش سوم: فرمایش پیامبر اکرم ﷺ «من این کار را تا زنده‌ام، ترک نخواهم کرد.»

در کدام گزینه بیان شده است؟

۱. بردن بردگان به جنگ
۲. سلام کردن بر کودکان
۳. غسل کردن روز سه‌شنبه
۴. سوارشدن بر شتر

پرسش چهارم: کدام گزینه از نتایج حیا در نگاه پیامبر اکرم ﷺ است؟

۱. تحمل مصیبت‌ها
۲. قدرت و زورگویی
۳. نرم‌خویی و مهربانی
۴. مشورت‌کردن در امور